

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

س.رها
۲۳ جولای ۲۰۱۳

بخش دیگری از اثر تاکنون تکمیل و منتشر نشده «س.رها»

سخنی درباره شناخت

شناخت چیزی نیست جز پاسخ دادن به ضرورت ها، و این شناخت زمانی علمی می شود که ضرورت را به نسبت زمانش پاسخ دهد و با در نظر داشت اوضاع و شرایط خاص و همه جانبه مورد مذاقه قرار دهد. اما باید بگویم که " بشر هیچ وقت نمی تواند اعلام کند که پروسه شناختش در حتما یک مورد به پایان رسیده و نقطه تکاملی خود را طی کرده است"، شناخت ادامه دارد همانطوری که علم بحر بی پایان است. شناخت در جوامع بشری از دیر زمانها بدینسو در جریان افتاده ولی همیشه با تغییر کیفیت جوامع، کیفیت نوینی به خود گرفته است، زمانی بود که انسانها(دانشمندان آنها) زمین را مرکز نظام شمس دانسته و یک جسم بی حرکت تلقی می کرد که تمام ستارگان در بالای این میخکوب شده است درحالی که خودش بالای شاخ گاهی قرار دارد. خوب، این یک شناخت بود، اما ناهق، ناکافی، ناقص و جعلی؛ چون علمی نبود یعنی علمی در آن زمان به وجود نیامده بود که حالا آمده است و می آید، ضرورت آن زمان چیزی را حکم می کرد که علمش توان درک و تحلیل آن را داشته باشد. این یک پاسخ به ضرورت بود که در عصر خود "علمی" وقائع کننده محسوب می شد اما حالا دیگر خرافه شده است و جهل و جعل. این بدین معنی نیست که چون تحلیل "علم" در آن زمان این حکم را کرده است که زمین که بالای شاخ گاو قرار دارد و مرکز نظام شمس است، واقعاً همان قسم بوده و حالا که علم انکشاف کرده و اکتشافات را نصیب ما نموده است پس زمین هم از بالای شاخ گاو پائین آمده و در گردش آمده باشد و ریسمانی که ستارگان با آن در زمین محکم بسته شده بود دریده شده و ستارگان آزاد شده باشد. نه، تغییر همپای شناخت پیش نمی رود.

....

زمانی هم بود که انسان ها به طرف آتش به دیده یک قوه ماوراء الطبیعه می دیدند و جرات نزدیک شدن یا در رابطه شدن با آتش را نداشتند ولی باگذشت زمان و با انبوه شدن اطلاعات و شناخت در باره پدیده ها، انسانها اندک اندک طریق استفاده از آتش را فراگرفتند و به تدریج به این باور شدند که آتش نه قدرت ماوراء الطبیعه بلکه ساخته خود انسانها می تواند باشد که در مواقعش می تواند رفع ضرورت کند اما باز هم، هنوز آن شناخت از آتش به دست انسان ها نیامده بود که حالا آمده است و امروز دیگر آتش خودش جزئی از ضروریات است که بدون آن زندگی ناممکن به نظر می رسد و ادامه حیات انسانها در بسا موارد با سؤال لاینحل رو به رو می شود.

....

به همین منوال شناخت و به تعقیب آن دستاوردهای گذشتگان و سهم آنها در تولید نعمات مادی بسیار ناچیز بودند تاجائی که حرف از ذخیره نمودن و برای روزی مبادا گذاشتن درمیان نبود و چیزی را که الحال برای مصرف در دست داشتند

نیز آن چنان چیزی نبود که به اساس زحمت و تلاش پیگیر خود شان به دست آمده باشد بلکه مواد خوراکی که آنها در آن زمان مصرف می کردند همه از دامان پر سخاوت طبیعت و به شکل طبیعی و از گوشت حیوانات که در دور و پیش آنها موجود بودند فراهم آمده بود و جزئی از دست آوردهای آنها محسوب نمی شد.

...

شناخت بشر و علم آنها در قرون متمادی همواره دستخوش تغییرات بوده و رشد نموده است، عمیق شده است و از دانی به سوی عالی در حرکت است و این جریان، جاری است.

چیزی که تا در این میان باد مورد توجه قرار گیرد، اینست که کدام قوه باعث می شود تا شناخت انسان ها تغییر نماید، خود انسان ها متغیر باشند و جهان را دیگر گون سازند. برای روشن شدن این مطلب بدون مقدمه و صاف و ساده باید بگویم که آن چیزی که بانی و باعث این همه تغییرات شده است، **پراتیک اجتماعی** انسان در کل و به خصوص **کار** به مثابه بخش اساسی مبارزه تولیدی است که سبب شده است تا انسان ها از تمام موجودات حیه و غیر حیه متمایز باشد و به علاوه بتواند از آنها به نفع خود استفاده کنند.

نباید از خاطر دور داشت که تنها چیزی که دلیل گذار انسان ها از دوران بربریت و بردگی به دوران و نظام های اجتماعی بعدی شد، کار و تولیداتی که به اثر این کار به وجود آمده بود و توزیع همان تولیدات (کالا)، می باشد.

....